

# پایان نظم جهانی بازار آزاد تجاری

Sozialismus.de

برگردن ناهید جعفرپور

در بعد گسترده ای در اروپا و همزمان در آمریکای شمالی، جنبش ها و احزاب دست راستی موفق شدند آراء قابل توجه ای را در انتخابات ها بدست آورند.

همچنین در آلمان با کمی تاخیر این روند غالب گشت. اکنون با انتخاب یک نژادپرست، بیگانه، عوام فریب جنسی، بعنوان چهل و پنجمین ریاست جمهور ایالات متحده آمریکا، انگیزه راست در اروپا هم رشد صعودی پیدا خواهد نمود.

مردم آمریکا در این انتخابات - البته با تعداد قابل توجهی از آراء ممتنع - عمدتاً علیه نظام سیاسی واشنگتن به اعتراض پرداختند. این آراء غیر منتظره از سوی بسیاری، نشانه دهنده پایان اجماع سیاست خارجی و اقتصادی دمکراسی های غربی است. حتی اگر بسیاری هنوز نخواهد این حقیقت را قبول کنند اما پیروزی ترامپ تزلزل پایه های نظم جهانی است که از زمان پایان جنگ جهانی دوم برقرار گشت. با شعار " آمریکا اول" بعنوان مترادفی برای تغییرات اجتماعی و سیاسی در ایالات متحده آمریکا، برای اروپائی ها یک عصر به پایان می رسد. عصری که از پایان جنگ جهانی دوم مناسبات با آمریکا را تعیین می کرد.

نکات مهم:

۱/ جناح راست اصلی ترین بیانش تقویت قدرت هژمونی از دست رفته اش خواهد بود و از این روی این مسئله را وظیفه آمریکا نمی داند که قوانین لیبرال، ساختار های دمکراتیک و ارزش در سطح جهان را گسترش دهد. این ایده که آمریکا از نظام جهانی بازار آزاد بهره و منفعت می برد و به همین خاطر بهتر است برای دمکراسی در خارج از آمریکا حرکت کند، در پشت قضیه محو می شود.

۲/ تغییرات مهم در اتحاد ناتو رخ خواهد داد. رئیس جمهور آتی آمریکا در مبارزات انتخاباتی اش اعلام نمود که از تعهدات در مقابل شرکای ناتو در اروپا و کشورهایمانند ژاپن و کره جنوبی عقب

نشینی خواهد نمود اگر که متفقین با ارغام مالی " عادلانه " ای که از سوی واشنگتن در جهت ایمنی ایجاد شده است، موافق و شریک نباشند.

۳/ ترامپ همچنین کاملاً سرد در مقابل سیاست تجاری سنتی آمریکا موضع گرفته است. او این سیاست را مسئول از بین رفتن محل های اشتغال و بیکاری در آمریکا دانسته و از این طریق آراء بسیاری را صاحب گردید. وی مذاکرات در جهت تصویب پیمان تجارت آزاد " ترانس پاسفیک " و همچنین پروژه پیمان تجارت آزاد " ترانس آتلانتیک " که در زمان اوباما مذاکراتش جریان داشت را خاتمه یافته دانست.

به همراه ترامپ سیاست کنونی اقتصادی آمریکا به وضوح تغییر خواهد نمود. نقطه ثقل سیاست اقتصادی او مبارزه با مازاد حساب جاری چین و اروپا و به ویژه آلمان و از همه مهمتر بخصوص تمرکز شدید بر تنظیم مهاجرت و اخراج مهاجرین غیر قانونی و.. خواهد بود. دولت او توافقاتی را به انجام خواهد رساند که از دوران بعد از جنگ جهانی دوم تا کنون وجود نداشته است. ترامپ می خواهد رئیس جمهوری باشد که وضعیت اقتصادی آمریکا را از محیط تورمی بیرون کشیده و از این روی مالیات ها را کم کند و سرمایه گذاری روی زیر ساختار ها را افزایش دهد. این مسئله مسلماً در رابطه است با مبارزه سخت رقابتی جهانی در بازار های تجارت جهانی و قطعاً این مسئله شکاف عمیق اجتماعی در ایالات متحده آمریکا را مهار نخواهد کرد.

گوستاو هورن رئیس مؤسسه اقتصاد کلان بنیاد هانس بوکлер در حال حاضر نگران کاهش رشد اقتصادی است. وی می گوید " اقتصاد آلمان در سال آینده بجای بهبود تدریجی می تواند دچار رکود اقتصادی گردد. تقاضای بالای بازار داخلی نمی تواند جبران کاهش صادرات باشد ". این مسئله به واقع زمانی رخ خواهد داد که ترامپ به وعده هایش برای تولیدگری بیشتر عمل کند. او می خواهد اقتصاد آمریکا را از جهان خارج از مرزهایش بیرون بکشاند و از پیمان های تجاری مانند همکاری با کانادا و مکزیك خارج شود. همزمان کنسرن های آمریکائی محکوم هستند تا تولیدات خویش را در آمریکا و نه در خارج از ایالات متحده تولید نمایند.

کلمنت فویست رئیس مؤسسه آیفو مونیخ ابراز نگرانی می کند و می گوید " وعده اعلام شده تولیدگری از سوی ترامپ مشکل تنها اقتصاد آمریکا نیست بلکه مشکل شرکت های آلمانی هم خواهد بود. بسیاری از شرکت ها از فروش اجناس و تولیداتشان به تمامی جهان زندگی می کنند. در حدود یک و نیم میلیون محل اشتغال وابسته به تجارت و کسب

و کار ما در آمریکا است.

مارسل فراتشر رئیس مؤسسه آلمانی تحقیقات اقتصادی از پیامد های امکان رشد گرایشات پوپولیستی در اروپا اخطار می دهد و نگران پیروزی انتخاباتی دونالد ترامپ ناسیونالیسم است و اعتقاد دارد این مسئله میتواند ملی گرائی در سیاست اقتصادی اروپا را تقویت کند. او همچنان می گوید " بسیاری از دولت ها می توانند از این مسئله استفاده کنند و برای چشم پوشی از اشتباهات خودشان و بجای برقراری اصلاحات ضروری، اروپا را مسئول بدانند.

اینکه ترامپ بر اکثریت جمهوریخواهان در مجلس و در مجلس سنا تکیه می کند، سؤال بر انگیز است. آیا سیستم آمریکائی " کنترل و توازن " سیاست رئیس جمهوری جدید را محدود خواهد نمود. - آیا کنگره می گذارد ترامپ برنامه هایش را پیاده کند - حتی دنیس اسنور رئیس مؤسسه اقتصاد جهانی امیدوار به این امر است. این مرد بومی آمریکا از انتخاب ترامپ وحشت زده است و می گوید " پیروزی ترامپ نظم جهانی بازار آزاد را زیر علامت سؤال می برد. این بزرگترین نقطه عطف از تاریخ بعد از جنگ جهانی دوم است".

برای اروپا به ویژه آلمان این تغییرات سیاسی جهانی چالشی بزرگ است که با یک کلمه " همچنان به پیش " نمی توان این چالش را حل نمود. اتحادیه اروپا در مرحله نخست مدتهاست که پروژه نخبگان اقتصادی و سیاسی است. هدف آنها نوسازی گسترده اروپاست. در مقایسه با ایالات متحده آمریکا و آسیا اتحادیه اروپا خواهان این بود که در اوائل قرن ۲۱ رهبریت جهان را بدست آورد و برای این منظور میبایست از توانائی رقابت بسیار بالا و موفقیت در صادرات برخوردار باشند تا بتوانند همچنین سطح بالائی از اشتغال را امنیت ببخشند.

سیاست اجتماعی و توزیع نئولیبرالی عمدتاً با هدف بالا بردن و ثبات درآمد و دارائی طبقات بالای اروپا برنامه ریزی شد. اما نتیجه در چندین مرحله شکستی بزرگ بود: تضعیف رشد اقتصادی، افزایش نابرابری های اجتماعی، تشکیل حباب های عظیم دارائی و توسعه عظیم بخش های مالی با پیامد بی ثباتی بالا در سیستم اقتصادی و سیاسی.

در میان نخبگان آلمان ناامنی حکم فرماست. حتی وزیر دارائی ولفگانگ شویبله از حزب دمکرات مسیحی تعجب می کند: " پوپولیسم عوام فریبانه تنها مشکل آمریکا نیست همچنین جاهای دیگر هم در غرب بحث های سیاسی در یک وضعیت نگران کننده قرار دارد". وی در مورد علت

رشد پوپولیسیم می گوید: " اینکه نخبگان سیاست و اقتصاد در جامعه همیشه تصویر خوبی نخواهند داشت علاوه بر این فرایند تصمیم گیری ها غالباً به سختی قابل فهمند". از این روی وزیر دارائی پیشنهاد می کند که: " هر کسی باید تمایل به یادگیری بیشتر داشته باشد. اگر ما برای دیدگاه های دیگران و برای تجدید نظر باز باشیم، در این صورت پوپولیسیم عوام فریبانه دشوار خواهد بود".

این توهم است که تنها بخواهی تصویر ظاهری دستگاه سیاسی را تغییر بدهی. این مسئله نیاز به یک تغییر و چرخش اساسی در سیاست دارد. نیاز به یک تصویر جدید و اصلاح شده از اتحادیه اروپا است که در آن هدف، برقراری توازن اقتصادی میان اعضا اتحادیه باشد و همچنین توازن میان کشورهای با کسری بودجه و کشورهای با مازاد بودجه. نقطه عزیمت چنین اتحادیه ای شناخت محدودیت دائمی برای عدم تعادل در بیلان جاری بین کشورهاست. تعادل در این زمینه به معنی کار مشترک کشورهایی که موقعیت با ثبات اقتصادی دارند در جهت ایجاد یک تعادل و توازن فی مابین کشورهای دارای مازاد حساب جاری و کشورهای با کسری در حساب جاری است.

نقش رهبری کننده آلمان که تا کنون در اجرای عظیم نظم سیاسی نئولیبرالی بوده است را باید از سر گذراند. به این معنی که با سیاست اقتصادی که تمامی توجه اش به هژمونی قدرتی و ایجاد مازاد در بیلان جاری است خداحافظی کرد و همچنین بدون فشار از سوی آمریکا به دنبال تعادل در تراز تجاری بود. سیاست اقتصادی جدید اتحادیه اروپا باید از دو عنصر تشکیل شود در ابتدا سیاست مالی اروپای گسترده و دوم برنامه های سرمایه گذاری که نیز در خدمت حل مشکلات ساختاری صنعتی و منطقه ای باشد.

هر دوی سیاست های مالی و برنامه های سرمایه گذاری نیاز به یک دولت اقتصادی اروپائی دمکراتیک منتخب شده دارند. (۱) اینکه این خط توسعه متمدنانه با حمایت کمتری از سوی نخبگان اقتصادی و سیاسی مواجه می شود نباید به این منجر شود که به این توسعه اقتصادی جایگزین فکر نکنیم.

چپ سیاسی باید این تغییرات در وضعیت جهانی را بشناسد و با چالش های جدید مقابله کند. همچنین این مسئله اعلام شده از سوی ترامپ که اروپا در آینده باید برای امنیت خودش بپردازد، اروپا و چپ را در مقابل چالشی دیگر قرار می دهد. زیرا زمانی که این پرسش روی میز قرار می گیرد بعدش پرسش دیگر اینجاست که کدام کشور در اروپا این

نقش را که قبلا آمریکا بعهدہ داشت، بعهدہ خواهد گرفت. موضوع در اینجا بر سر یک سیاست امنیتی جدید اروپائی است و نقش آلمان بعنوان قدرت هژمونی طلب اروپائی. و بالاخره موضوع بر سر آینده اتحادیه اروپاست. آینده که مشکل اصلی اش و دلیل مصیبت پیش رویش مشکل پناهنده ها نیست.

با پیروزی ترامپ ناسیونالیسمی رشد می کند که جناح راست پوپولیست اروپا روی آن حساب می کند. این توسعه بنظر می رسد که به کسانی حق خواهد داد که فکر می کنند پاسخ به تمامی مشکلات بازگشت بسوی دولتی ناسیونالیست است. هاینر فلاس یک اقتصاددان در پلمیک بر علیه برنر ریکسینگر رهبر حزب چپ آلمان واضح و روشن بیان می کند که " همبستگی آلمانی با دیگر ملت های اروپا تنها این معنی را می دهد که ما بیرحمانه اشتباهات خودمان را بیان کنیم - و سپس در سطوح دولت ملی آلمان به لحاظ سیاسی هر اقدامی را انجام دهیم که به موقع این اشتباهات را تصیح نمائیم". وی اعتقاد دارد که امکان اصلاحات در اروپا وجود ندارد و مشکلات در رابطه هستند با سیستم پولی اروپا ( یورو). برای او مسئول بحران یورو تفاوت در هزینه های نیروی کار است و نه تفاوت در بهره وری.

ما به این چالش نوع دیگری می نگریم: این پیشنهادها - پروژه نخبگان اروپا - یعنی چه پیشنهاد سیاست دستمزدی بهره وری گرا و چه بازگشت بسوی سیستم پولی اروپا - ارزش گذاری پول داخلی و بها گذاری مجدد - بطور کامل در رابطه است با ساختار قدرتی این پروژه نخبگان. پروژه ای که متعلق به یک اقتصاد کاملا قابل نقد است.

برنر ریکسینگر بدرستی اشاره به کوتاه بینی سیاسی/ اقتصادی و دست بالا گرفتن یک راه حل ملی برای مشکلات عظیم اروپا می کند. او می گوید " خواست پایان دادن به رژیم مهاجرت حاکم که مسئول هزاران کشته در مرزهای خارجی است می بایست بشدت با چشم انداز دنبال کردن سیاست اقتصادی دیگری در اروپا در رابطه قرار بگیرد. برای این منظور تقاضا برای درمحور قرار گرفتن یک برنامه سرمایه گذاری اروپائی برای ساخت زیر ساخت های اجتماعی از خدمات بهداشتی گرفته تا مراقبت، مسکن، برگشت به انرژی های جایگزین و همچنین تقلیل ساعت کار روزانه و توزیع مجدد کار وجود دارد. بدون آلترناتیو مشخص هیچ هژمونی چپی در اروپا قادر به پیروزی نخواهد بود. چپ اروپا باید بحث های در باره سیاست صنایع اروپا را ادامه دهد و پیشنهادات مشخص طرح نماید که این پیشنهادات بتوانند در مبارزات اتحادیه های کارگری و همچنین در مبارزات جنبش های زیست محیطی و

مقاومت و خیزش در برابر پروژه های سرمایه گذاری مخرب که تنها به نفع کنسرن های بزرگ است، قابل طرح باشند. همچنین خواست عمومی اقتصاد نهاد های همبستگی و تعاونی ها باید با منطق یک برنامه سرمایه گذاری مرتبط گردد. (۲)

تغییرات در نظم جهانی ارمغانی است که پیروزی ترامپ پپولیسیم دست راستی در ایالات متحده آمریکا به همراه خواهد آورد. در اروپا و آلمان هم بحث استراتژی در جریان است. پتر بوفینگر عضو شورای مشورتی ارزیابی توسعه اقتصاد در مجموع بدرستی اشاره به نظر اکثریت در گزارش جدید می نماید " اگر اتحادیه اروپا آنطوری که خواست اکثریت اعضا است مجدداً به وضوح بخواهد برای همه موتور رفاه بشود، این برنامه ای است که باید بتنهایی روی نیروهای بازار بیشتری تمرکز کند و یک چنین منطقی بیشتر در معرض خطر قرار می گیرد. زیرا اجماع برای بازارهای آزاد می تواند به اجماع اجتماعی همچنان آسیب برساند و آنرا شکننده کند.

در واقعیت هم در آلمان اکثریت طرفداران " آ اف د " اعتقاد دارند که بودن آلمان در اتحادیه اروپا به نفعش نیست. این نظرهمچنین از سوی طرفداران " لکسیت " طرح می شود که البته رکسینگر با این نظریه نقادانه برخورد نموده است. (۳)

همزمان در آلمان بخش بزرگی از رای دهندگان خود را از توسعه رفاه اجتماعی جدا می دانند و از این توسعه محرومند. رابطه منفی میان وضعیت درآمدها و ارزیابی یکپارچگی اقتصادی خود را در تجزیه و تحلیل رفتار رای دهندگان فراندوم " برکسیت " نشان داد.

همه بررسی ها نشان می دهند که در حال حاضر ۴۸ درصد شهروندان اعتقاد دارند که مهاجرت و مشکل مهاجرین فوری ترین مشکل اروپا است و این مهمترین مشکلی است که اروپا با آن روبروست. یک سوم اروپائی ها در کشور خود بیکارند. از این روی توصیه برای تقویت اقتصاد منطقه یورو از طریق یک برنامه گسترده پایدار و توانا ضروری است که این برنامه نه تنها باید شامل سرمایه گذاری در زیرساخت های جامعه باشد بلکه صرف هزینه در بخش آموزش و پژوهش و توسعه را هم در نظر داشته باشد.

برای اینکه این برنامه تاثیری گسترده داشته باشد باید با حجم سالانه ۱ درصد از تولید ناخالص داخلی برای یک دوره پنج ساله ادامه داشته باشد. یک سیاست رفومی جایگزین که سزاوار نام خود باشد می تواند در نهایت سیاست اروپا گردد. در این صورت است که تمایل به سوی دولت ناسیونالیسم توهمی باقی می ماند در دستان راست

پا نویس:

[۱] همچنین دیدگاه کلاوس بوش، اکسل Troost، Gesine شوان، فرانک Bsirske، یواخیم بیشاف، Mechthild Schrooten و هارالد گرگ: اروپا نیز در همبستگی! بحث و جدل برای اتحادیه اروپایی. VSA: ورلاگ، ۸۸ صفحه، € ۷.۵۰.

[۲] ضد قدرت و چپ و نقد چپ به اتحادیه اروپا به جای توهم ... به سوی جایگزینی نئولیبرالیسم، راه کوتاه برای درخواست ارز وجود ندارد. اکتبر ۲۰۱۶ بهار پراگ. همچنین در وب سایت آلمان جدید در ۲۰۱۶/۱۰/۲۹ مستند شده است.